

اسلوب جدید قرائت

نظریه (methode idio visuelle)

این طریقه جدید قرائت و کتابت که بتازگی در مدارس ممالک متحده امریکا و در بعضی از مدارس بلژیک متداول شده معروف به متود دکروولی می باشد .

دکتر دکروولی ۱ — (عالم بعلم تعلیم و تربیت) و طیب بلژیکی طریقه جدیدی برای قرائت وضع نموده و تجربه ثابت کرده که بوسیله این اسلوب اطفال بهتر و زودتر خواندن و نوشتن را فرا می گیرند.

اصل او منشأ آن — اصل و منشأ این رویه چندان تازه و محصول فکر یکنفر نیست ۱۰ قبل از دکروولی اشخاص دیگری باین فکر افتاده و در این راه کار کرده اند اگر نظری بتاریخ تعلیم و تربیت بیندازیم می بینیم که در اواخر قرن هیجدهم اولیویه ۲۰ در راه این مقصود اقدامات و تجسسائی نموده و اول کسی است که برای قرائت یک قاعده مخصوص درست نمود .

ژاکوتو ۳ — که در اواسط قرن ۱۹ میزیسته طریقه شیبه بطریقه اولیویه وضع نمود و اسلوب نظریه جمعی را او بنا نهاد. عقیده ژاکوتو این بود که نباید ابتدا بطفل حروف یاد داد و بعد کلمات و پس از آن جمله بلکه باو یک جمله باید یاد داد که بگوید و بخواند و بعد آن را حفظ کند، خودش بعدها آن جمله را تجزیه کرده و حروف و کلمات آن را هر جا که ببیند خواهد شناخت .

وژل ۴ — تغییراتی در اسلوب ژاکوتو داد و طریقه او را با طریقه انتوسیون ۵ (یعنی تدریس باصورت مختلف) مرکب نموده و در تعلیم درس قرائت بکار برد.

عقیده ژان ژاک روسو — بر این است که اگر درس قرائت که آنقدر مفید و مطبوع است برای طفل یک اسباب شکنجه شده است جهت این است که طوری آن را تعلیم می دهند که طفل از آن چیزی نمی فهمد؟ وخسته می شود بهترین وسیله و طرز قرائت و رغبت و میل خود طفل است بخواندن .

دکروولی این طریقه های مختلف را تکمیل و عملی کرد .

در ۱۹۰۴ در مدرسه که خودش برای اطفال غیرعادی تاسیس نمود طریقه جدید قرائت را بکار برد و بعد از آن در بعضی از مدارس بروکسل و در مدرسه دیگری که دکروولی برای بچه های عادی بنا کرد این اسلوب را نیز بکار بردند.

دکروولی در کتابیکه بنام بازیهای تعلیمی تألیف نموده راجع بطریقه جدیدیکه برای قرائت وضع کرده چنین مینویسد :

طریقهٔ که ما برای قرائت کتاب بکار می‌بریم وقتی نتیجه می‌بخشد که بواسطهٔ جمل و لغات جذاب و زندهٔ میل و رغبتی در طفل تولید نماید و بواسطهٔ توجه باین جمل و لغتها طفل بعدها سیلاب و حروف آنرا تجزیه خواهد نمود و با آن لغات جمله‌های دیگر خواهد ساخت .
و نیز بوسیلهٔ بازی طفل را مجذوب و شیفته درس قرائت مینمائیم و لغاتی را که طفل دوست دارد در این درس استعمال مینمائیم .

مادموازل (آمد) رئیس مدرسهٔ کرولی (مدرسهٔ بچه‌های عادی موسوم به ارمیتاز) کتابی بنام متود د کرولی نگاشته و در آنجا فصل مخصوصی را جم بطریقهٔ قرائت است .
اساس نظریهٔ جمعی روی سه اصل گذاشته شده و آن سه اصل عبارت از معرفهٔ النفس طفل و متدولوژی و مخصوصا علم تعلیم و تربیت میباشد . و بواسطهٔ تعلیم و تربیت این طریقه با سایر متدورها (باغات غائی درس) مشترك شده است .

از نقطه نظر معرفهٔ النفس : در قرائت چند قوه یا عمل مختلف لازم میشود **اول** قوه نظری **دوم** قوه سمعی **سوم** قوه لسانی یا کتابت **چهارم** قوه تفهم ولی بیش از همه قوه نظری لازم میشود .

بنابر عقیدهٔ علمای معرفهٔ النفس قوه نظری از اول زندگی با کمال سرعت منبسط شده و از قوهٔ سامعهٔ زودتر رشد می‌نماید، يك طفل شیر خوار صورت مادرش را زودتر از صدای او می‌شناسد .

مادموازل آمد مینویسد که برای درس قرائت باید همان وسیله را بکار برد که يك مادر برای حرف یاد دادن بطفلس استعمال مینماید . مادر وقتی که حرف زدن یاد طفاش میدهد يك جمله تمام یا يك لغتی باو یاد میدهد و هیچوقت از حروف شروع نمیکند .

طفل جمله‌هایی را که مادرش میگوید با قوهٔ سامعهٔ بخوبی میفهمد البته با قوهٔ باصرهٔ جمل کندی را بهتر خواهد فهمید و این جمل را زیاد باید تکرار نمود تا مثل جمل شناهی در خاطر نقش بندد . در سخن گفتن و کتابت کردن هیچ يك با حروف نباید شروع کرد طفل وقتی که سخنی را میشنود آنرا تکرار مینماید و در آن فکر میکند و پس از فهم آن سخن با بوسیلهٔ نقاشی یا بوسیلهٔ خط آنرا بکار می‌برد . پس در طریقهٔ نظریهٔ جمعی چند نکتهٔ مهم و مفید است : **اول** استعمال قوهٔ باصره **دوم** استعمال جملهٔ مرکب از لغات سهل **سوم** تکرار بسیار و بیحد این جمله بواسطهٔ بازی یا هر وسیلهٔ که بچه را جذب کند **چهارم** تجزیهٔ این جمله از طرف خود طفل **پنجم** بالاخره مربوط بودن درس قرائت با سایر دروس .

از نقطه نظر متدولوژی — میدانیم که در تعلیم و تدریس طفل باید همیشه از سهل شروع کرد و بعد بمشکل پرداخت در درس قرائت نیز باید رعایت این نکته را نمود درس الفبا چون چیز غیر جالب و برای طفل بدون معنی است پس نمیشود برای قرائت و کتابت از الفبا شروع نمود بلکه درس قرائت را از جملی که ساده و بامعنی باشد باید شروع کرد .

در اسلوب معمولی قرائت درس الفباء را از حرف و لغت شروع می کنند و بعد جمله می بردازند و این طرز طبیعی نیست و برخلاف عقل است استعمال جمل ساده و با معنی البته بر تعلیم حروف خشک و بی معنی ترجیح دارد .

و قتیکه بطفل فرمائی می دهند باستعانت قوه سامعه آن فرمان را میفهمد اگر با قوه سامعه چیز را میفهمد البته با قوه باصره بهتر خواهد فهمید پس درس قرائت بطرز نظریه جمعی خیلی برای او سهل می شود بلکه طفل آن حکم و فرمان را باستعانت قوه باصره زودتر درک میکند تا با قوه سامعه، در درس قرائت با اسلوب جدید جمله ها اینکه انتخاب میشوند باید دارای جنبه فرمان و حکم باشند تا طفل بهتر منتقل شود مثل جمله (در رابند) یا (آب را بیاور) چون بچه با این قسم سخن گفتن بیشتر معتاد است و از ساعتی که متولد شده همیشه این احکام را شنیده و با آنها مانوس گشته پس آنها را خوب میفهمد و خواندن آن جمل را زودتر می آموزد موقعی که کودک از مادرش سئوالی میکند مادر جواب آن سئوال را بشکل يك حکمی با او میدهد مثلا طفل می پرسد (مامان آبا یا برنده ها آواز می خوانند؟) مادر میگوید (گوش بده این برنده دارد آواز میخواند) .

پس در خواندن و نوشتن همان طریقه مادر را باید اتخاذ نمود و همان احکام ساده طبیعی را در جملات گنجانید و بطفل آموخت همانطور که در حرف زدن طفل فوراً آکله یا جمله را نمی فهمد و باید تکرار نمود در خواندن هم باید مکرر جمله را بخواند تا بفهمد و حفظ نماید و چون طفلی که شروع بخواندن و نوشتن مینماید سنش بیشتر از طفلی است که زبان باز میکند و شروع بحرف زدن مینماید پس برای او تکرار حمل کمتر لازم میشود تا برای طفلی که تازه زبان باز کرده .

۱ نقطه نظر تعلیم و قرائت : در اسلوب نظریه جمعی درس قرائت را باید با سایر مواد برنامه کلاس ربط داد دیگر طفل کلماتیکه برایش معنی ندارد نمیخواند و در اینجا قرائت با فکر بچه مطابقت مینماید و این بزرگترین خاصیت طریقه سابق الذکر می باشد و با این طریقه فکر و عقل بطور طبیعی پیش میرود و چون حدی در بین استعداد شاگرد بخوبی نمو ورشد مینماید و همانطور که در فوق نوشتیم در این طریقه همیشه باید از معاموم بمجهول و از سهل بمشکل پرداخت و قتیکه بخواهند جمله را بطفل یاد بدهند و اسم چیز بکه طفل با آن آشنا میباشد در آن جمله درج نمایند باید خود آن شیئی را به بچه نشان دهند بعد جمله را بنویسند و پس از آنکه جمله را بخوبی آموخت لغت تنهارا با او بیاموزند . خود طفل متدرجا حروف را در آن جمله و در آن لغت خواهد شناخت و تجزیه مینماید .

نگارنده از سال ۱۳۱۲ این طریقه را در کودک کستان نمره ۱ بطور مختصری متداول نموده ام و با این طرز با طفل کلاسهای بالا درس قرائت یاد داده شده و کودکان کمی از الفبا را با این وسیله آموخته اند و اطفال با میل و رغبت آنها را میآموزند خواهرزاده من که در کودک کستان بود روزی با نهایت غرور بمن گفت که من با سواد هستم چون میتوانم اسم مامان و پایا و آب و نان را بخوانم و بنویسم همین طفل که همه روزه با اتفاق من بکود کستان میآمد در راه تابلوی بعضی از مغازه هارا من برایش میخواندم و او نگاه می کرد بعد ها خودش آنها را میخواند و امثال آن جمل را هر کجا که میدید می شناخت و از بس آنها را مکرر میدید خودش بتنهائی لغات و حروف آنها را تفکیک می نمود . و در کودک کستان نیز کودکان اسامی خود و رفقایشان را میتوانند بخوانند و بنویسند

؟ و اسم هر يك از اشیاء را هم نوشته روی آن گذاشته ایم» مثل درود یوار و پنجره و جوب رخت و غیره»
اطفال با مکرر دیدن آن لغات بخوبی آنها را می شناسند.

بعیند قسم این رویه را بکار میبرند .

اولا — جمعی استعمال میکنند که فرمائی در آن باشد مثل : غذا بخور — کیلاس را
روی میز بگذار — شیرینی را برقیقت بده و غیره « این احکام را با خط درشت نوشته جلو چشم
طفل می گذارند پس از آنکه شاگرد آنها را آموخت هر وقت یکی از آن جمل را باو نشان بدهند
عملا نشان میدهند که آنرا فرا گرفته است مثلا جمله کیلاس را برداشته روی میز بگذار وقتیکه طفل
دید کیلاس را برداشته و روی میز میگذارد .

ثانیا — جمل و لغات را بشکل بازی به طفل یاد می دهند باینقسم که جمله را که قبلا طفل
آموخته است باو نشان میدهند طفل در جمله که دارد و در آن جمل مختلف که روی تکه های مقوا
نوشته شده اند موجود است جستجو میکند و از بین آن جملات مطلوبه را پیدا کرده نشان میدهد
و در نود کسکان امره ۱ این بازی را معمول نموده ایم « یا اینکه اسمی را تلفظ میکنند و طفل در
آن جمله آن را پیدا می نماید و اگر آن اسم نام یکی از شاگردان حاضر کلاس باشد آن طفل
که اسم را پیدا کرده آنرا برده مقابل صاحب آن میگذارد. و نیز بشکل بازی لوتواسامی و جمل را یاد میدهند.
ثالثا — پس از چند هفته که طفل با این رویه آشنا شد در کتابچه که هر يك از
اطفال دارند اشکالی رسم میکنند و شرح آنرا جدا گانه روی تکه های مقوا می نویسند .

دشل : یرنه در لانه است — بچه بمدرسه میرود و امثال آنها . صورت را که به بچه
نشان دادند او باید جمله مربوط بآن را از بین سایر جمل جدا کرده روی آن بگذارد . یا اینکه
جمله هائی با لغات منفصل هستند که هر لغتی روی مقوای کوچکی نوشته وقتیکه آن جمله را روی
تابلو مینویسند طفل باید آن لغات را مرتب کرده و آن جمله را بسازد .

طرز کتابت : ابتدا قبل از نوشتن بوسیله نمونه های کلی با مومی طفل جملاتی میسازد
و باین وسیله زود نوشتن را یاد میگیرد و چون چیز نوشتن برای طفل مثل يك بازی میباشد آنرا زود ترمی آموزد
و وقتیکه جمله یا لغتی را دید قبل از اینکه خواندن آن را بیاموزد میتواند مثل نقاشی کپی نماید .
با رویه نظری يك طفل کلاس اول پس از شش هفت ماه قرائت را بخوبی یاد میگیرد
و هر کتابی را میتواند بخواند و استعمال این اسلوب نه تنها برای شاگرد مطبوع تر است بلکه آموزگار
هم از آن لذت میبرد و استفاده میکند .

بعضی ها اعتراض نمودند که این رویه فقط برای اطفالی که دارای حافظه نظری هستند
خوبست و اطفال دیگر را بکار نیاید برای رد این اعتراض و قائم نمودن آن اشخاص د کروی و
معاونیتش وسایلی طرح نموده و برای امتحان اطفال مختلف بکار بردند و در همه جا نتیجه مطلوبه
گرفته و ثابت نمودند که بهر طفلی که دارای هوش عادی میباشد میتوان این رویه را درس داد خواه
دارای حافظه نظری یا حافظه سمعی یا غیر آن باشد .

این رویه در مدرسه ارمیتاز درس داده شد و مادموائل آمد در کتابش می نویسد که:
بهیچوجه با این رویه بهشکلی بر نخورده و بچها بخوبی با این طرز الفبا را آموخته اند در یکی از
مدارس بروکسل هم این اسلوب را در ۲۰ طفل شش ساله تجربه نمودند و بعد از چند هفته این اطفال
بخوبی از عهده خواندن چند عبارت بر آمدند .